

چرا شاه برای فرار، مصر را بر آمریکا ترجیح داد؟

۱۳ دی ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۰۴

در اواخر دسامبر ۱۹۷۸ (اوائل دی ۱۳۵۷) ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در تهران برای انجام ماموریتی به کاخ نیاوران رفت. او می‌بایست به رئیس کشوری که نزد او اعزام شده بود بگوید که باید کشورش را ترک نماید. اما طی ماههای اخیر روابط آنها به قدری نزدیک شده بود که حتی این توصیه به نظر سولیوان عجیب و غیر منتظره نبود.

شاه با دقت و آرامش به سخنان سفیر آمریکا گوش می‌داد. سپس دستهایش را التماس کنان به سوی او دراز کرد و گفت: «بسیار خوب، اما به کجا بروم؟» سولیوان بعدها ادعا کرد که در مورد مقصد شاه دستورالعملی به او نداده بودند. اما به خاطر آورد که شاه خانه‌ای در سوئیس دارد. سالیان متمادی بود که هر زمستان مطبوعات مصور و پر خواننده اروپا عکسهای رنگی شاه و همسر و چهار فرزندشان را در پیستهای اسکی سوئیس چاپ می‌کردند. پس از اسکی نیز نیمی از وزیران دارائی اروپا یا حتی روسای دولتهای اروپایی عادت کرده بودند برای امضای قرارداد یا دریافت وام و یا هرچیز دیگری که بتوان پولهای نفت ایران را به اروپا بازگرداند به دیدار شاه بروند. پس از آن نیز همیشه یک زن زیبای موطلابی از موسسه مشهور مادام کلود در پاریس برای ملاقات با شاه به سوئیس پرواز می‌کرد.

اما اکنون شاه رفتن به سوئیس را نپذیرفت و گفت اوضاع در سوئیس از نظر امنیتی خوب نیست. وی افزود: «ما در انگلستان هم خانه‌ای داریم ولی هوای آنجا خیلی بد است.» می‌توانست همانطور که در موارد متعدد گفته بود بگوید که هرچند همیشه از انگلیسیها توصیه و نظر مشورتی طلبیده ولی بی اندازه نسبت به آنها بی اعتماد است. به جای همه اینها با نگاهی که سولیوان آن را «نگاهی پر احساس» می‌نامد به سفیر آمریکا خیره شد.

در این حال سولیوان پرسید «اعلیحضرتا، آیا میل دارید برای ارسال دعوت نامه‌ای از ایالات متحده برایتان اقدام کنم؟ در این هنگام شاه به جلو خم شد و با هیجانی شبیه به حرکات یک کودک خردسال که به موضوعی علاقه مند شده باشد گفت: «وای این کار را برای من می‌کنید؟ واقعاً این کار را می‌کنید؟»

روایت شاه از این ملاقات تا حدودی متفاوت است. پس از اینکه سولیوان کاخ را ترک کرد شاه با تعدادی از مقامات ایرانی که به دیدارش آمده بودند به گفت و گو پرداخت و با حیرت به آنان گفت: «آیا می‌دانید سولیوان به من چه گفت؟ گفت باید کشور را ترک کنم»

امیر اصلان افشار رئیس کل تشریفات بعدها گفت: «او نمی‌خواست برود. من این را می‌دانم. من نزدیک‌ترین شخص به او بودم. بیست و چهار ساعت شبانه روز را با او می‌گذراندم و هر لحظه مرا احضار می‌کرد. در اوائل ژانویه تصمیم گرفت برای دو ماه به

آمریکا برود و سپس به ایران برگردد. به من گفت: «خودت را برای یک سفر دو ماهه آماده کن» من جامه دان هایم را به کاخ فرستادم. از اداره کل تشریفات چند هدیه کوچک و قالی و اشیایی از این قبیل برداشتم. یک هواپیما پر از اساس را پیشاپیش خود به آمریکا فرستادیم.»

افشار می گوید: «شاه می خواست به آمریکا برود زیرا نمی دانست سولیوان چه گزارشهایی می فرستد و نمی دانست در ایالات متحده چه می گذرد. می خواست با کارتر و اعضای مجلس سنا و سیا گفت و گو کند. می گفت می خواهم امنیت ایران را برای آمریکا و خطر افتادن آن به دست افراطیون را برایشان تشریح کنم.»

در عرض ۲۴ ساعت واشنگتن به سولیوان جواب داد که ورود شاه را به ایالات متحده را با خوشوقتی می پذیرد و شاه می تواند در پالم اسپرینگز کالیفرنیا در خانه متعلق به والتر آنبرگ ناشر روزنامه، میلیونر، دوست ریچارد نیکسون، دوست شاه، سفیر سابق آمریکا در انگلستان اقامت کند. سولیوان دستور داشت شاه را از طرف رئیس جمهور آمریکا دعوت کند و در ضمن تعداد همراهان او را جویا شود و به واشنگتن اطلاع بدهد. در این هنگام آیت الله خمینی اعلام کرد هر کشوری که شاه را از ایران خارج کند به انقلاب کمک خواهد کرد. بنابراین سولیوان گمان می کرد با اعزام شاه به آمریکا خواه توانست نزد مخالفان که اکنون در آستانه پیروزی بودند برای کشور متبوعش امتیازی هم به دست آورد.

در ۱۲ ژانویه سولیوان مجدداً به دیدار شاه رفت. بر اساس روایت بعدی شاه «فضای گرفته ای بود. سولیوان گفت دیگر عزیمت من مساله چند روز نیست بلکه چند ساعت است» شاه می گفت سولیوان نگاههای معنی داری به ساعتش می کرد.

سولیوان این ملاقاتها را به نحو متفاوتی به یاد می آورد. در واقع در سرتاسر ماجرای سال آخر شاه، خاطرات باهم فرق می کنند. هیچ روایتی، هیچ مقصدی، هیچ وحدت نظر یا هدفی نیست که همه در مورد آن توافق داشته باشند. نمی توانست هم چنین باشد. زیرا انقلابی بود که در آن وفاداری ها دائماً در نوسان بود، عقاید تغییر می کرد، آینده نامعلوم ناگهان به حساب می آمد، و مجازاتهای پیش بینی نشدنی نیز مبدل به تهدیدهای وحشتناک می شد. محاسبه ها به ناچار عوض می شد.

تا جایی که سولیوان به یاد دارد شاه از دعوت به آمریکا آسوده خاطر شده و پیشنهاد کرد که باید وارد پایگاه هوایی آندروز در حومه واشنگتن بشود. معمولاً میهمانان رسمی در این محل فرود می آیند و سولیوان گمان می کرد که شاه امیدوار است در این صورت مورد استقبال رسمی پرزیدنت کارتر یا دیگر مقامات بلندپایه آمریکایی قرار گیرد. سوابق زیادی در این خصوص وجود داشت. شاه طی ۳۰ سال اخیر سلطنت خود چند بار به آمریکا سفر کرده و هر بار با احترامات کامل نه تنها به عنوان رئیس کشور بلکه یک متحد حیاتی مورد استقبال کلیه روسای جمهور از پرزیدنت ترومن به بعد قرار گرفته بود.

اما سولیوان تصور نمی کرد در حال حاضر چنین مرامی استقبال مفصلی مناسب باشد. فراهم کردن وسایل خروج شاه از ایران یک مطلب بود و استقبال رسمی در بدو ورودش به واشنگتن مطلبی دیگر. واشنگتن خواستار روابط حسنه با زمامداران جدید ایران بود. زیرا ایران از نظر استراتژیکی برای آمریکا حیاتی به شمار می رفت. بنابراین رئیس جمهوری می بایست از شاه فاصله بگیرد نه اینکه او را تشویق کند.

این بود که سولیوان پیشنهاد کرد که شاه از طریق یک پایگاه هوایی گمنام در ایالت مین یا کارولینای جنوبی وارد آمریکا شود و بهتر است که ورود او شبانه صورت گیرد از آنجا می تواند به پایگاه هوایی تراویس در کالیفرنیا پرواز کند و سپس با هلیکوپتر به آنبرگ برود. به عبارت دیگر او می بایست از در عقبی به درون کشور بلغزد بی آنکه کسی او را ببیند یا سخنی در باره اش بشنود و یا مورد ستایش قرارش دهد.

سولیوان چنین استنباط می کرد که شاه با پیشنهادش موافق است. اما شاه خرسند نبود. بعدها در خاطراتش گفته یکی از ژنرالهای خود را نقل کرد که در برابر دادگاه انقلاب و جوخه اعدام گفته بود «آمریکایی ها شاه را مثل یک موش مرده از کشور بیرون انداختند»

این بود که شاه در آخرین لحظه تصمیم گرفت به جای پرواز مستقیم به ایالات متحده دعوت رسمی انورسادات رئیس جمهور مصر را بپذیرد. در ۱۶ ژانویه شاه و شهبانو فرح دیبا برای آخرین بار کاخ نیاوران را ترک گفتند

منبع: ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸ تا ۳۳

منبع: دوران

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۲۳۱۰/چرا-فرار-شاه-چرا/>